

موانع فرهنگی توسعه‌ی سیاسی در ایران و ارایه راهکارهای مدیریتی در این حوزه

دکتر علی اکبر رضایی
استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی،
واحد علوم و تحقیقات (مسئول مکاتبات)
دکتر سیدرضا صالحی امیری
استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی،
واحد علوم و تحقیقات
علی اصغر رفیعی نژاد
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی
فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و
تحقیقات mail:rafeinejad@yahoo.com

چکیده

مقدمه و هدف پژوهش: پژوهش حاضر با هدف شناسایی و بررسی برخی عوامل بازدارنده فرهنگی در مسیر دستیابی به توسعه سیاسی انجام گرفته است. در این پژوهش، از مولفه‌هایی مستور فرهنگ جامعه بعنوان عوامل فرهنگی موثر بر توسعه سیاسی استفاده شده است.

روش پژوهش: پژوهش حاضر با توجه به هدف پژوهش کاربردی و از لحاظ اجرا از نوع پیمایشی می‌باشد.
یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان داد که رابطه معناداری بین خودمداری و پنهانکاری با توسعه سیاسی افراد وجود دارد. و برای متغیرهای سنت‌گرایی و ثبات‌جویی رابطه معناداری با توسعه سیاسی افراد یافت نشد و این دو فرضیه رد گردید. همچنین از بین فرضیه‌های جمعیت‌شناختی پژوهش شامل متغیرهای جنسیت، درآمد اقتصادی، مالکیت مسکن، پایگاه اجتماعی، قومیت، محل تولد (شهر یا روستا) و سن، فقط متغیر رابطه جنسیت با توسعه سیاسی تایید نگردید.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دانشجویان بدون تاثیر عوامل سنتی خواهان تغییر هستند از سوی دیگر خودمداری و پنهانکاری از موانع اصلی توسعه سیاسی افراد باید مورد توجه برنامه‌ریزان کلان کشور قرار گیرد. همچنین نبود رابطه بین جنسیت و توسعه سیاسی حاکی از رشد سیاسی زنان تحصیلکرده می‌باشد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، توسعه سیاسی، خودمداری، پنهان کاری، ثبات جویی

امروزه علمای توسعه بیش از هر زمان دیگری به این

مقدمه

هانتیگتون 1383، 127) بر همین اساس در این پژوهش سعی شده است بدون اظهار نظر در مورد تاثیر عوامل بیرونی بر توسعه یافتگی سیاسی، صرفاً عوامل فرهنگی، مورد هدف واقع شود.

بیان مساله

جامعه ما مدتهاست که وارد يك فراگرد پرتلاطم تحولات شده است و در این مسیر در مقایسه با پیشرفت کشورهای همتراز چندان موفق نبوده است. عقب ماندن از غافله توسعه همه جانبه و مواجهه با موج عظیم و نوین جهانی شدن مشکلات اساسی و عدیده‌ای را برای ایران رقم زده است. با وجود اینکه انقلاب اسلامی ایران، انقلابی ماهیتاً فرهنگی می‌باشد و از پشتوانه قوی فرهنگی متشکل از سه لایه تمدنی ایرانی، اسلامی و مدرن برخوردار است قاعدتاً باید در مسیر توسعه، خصوصاً توسعه سیاسی گام‌های بلندی بردارد. و اگر با وجود این خواست و پشتوانه نظرات تأمین نشده است باید عوامل درونی مورد کنکاش و آسیب‌شناسی قرار گیرد.

توسعه و رابطه آن با فرهنگ از جمله مسایل دو دهه اخیر در مباحث توسعه است. پس از برملا شدن بعد تک ساحتی و استعماری توسعه، بر اساس الگوی غربی توسعه (نظریه نوسازی) و بحران‌های ناشی از آن، ابعاد فرهنگی توسعه مورد توجه قرار گرفته است. (نگارنده و دیگران 1387، 101)

گروهی معتقدند که توسعه را باید براساس مشارکت مردم در امور عمومی مفهوم‌سازی کرد. از نظر لوسین پای در مرحله‌ای خاص از توسعه عناصر فرهنگ سنتی باید با عناصر فرهنگ مدرن به نوعی مصالحه برسند. آلموند این مطلب را براساس دوگانگی فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهد. چنین مصالحه‌ای

باور دست یافته‌اند که تا فرهنگ جامعه‌ای موافق با توسعه نباشد، پیشرفت و توسعه آن جامعه میسر نخواهد بود، زیرا انسان‌ها به منزله عاملان محوری توسعه باید برای عمل خود تمایل داشته باشند. این تمایل که با انتخاب همراه است و در عمل پس از انتخاب به منصفه ظهور می‌رسد، باید شرایط ایجاد در انسان‌ها را داشته باشند. تمایل‌های افراد نیز از طریق ارزش‌ها و باورهای‌شان ایجاد می‌شود. با وجود این، ممکن است این تمایل‌ها در انتخاب عملاً با محدودیت‌هایی که برای فرد وجود دارد، مواجه شوند و در نهایت تمایلات، ارزش‌ها و امکانات مختلف فرد و جامعه، فرد را به انتخاب در عمل وادار کند و این انتخاب عملی فرد است که می‌تواند در جهت توسعه جامعه یا بر خلاف آن باشد. (صالحی‌امیری و کاوسی 1387، 110)

هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون تاثیرپذیری از گذشته خود ادامه حیات دهد. و همیشه عناصری از گذشته به تناسب چگونگی روند تحولات اجتماعی در زمان حال جوامع وجود دارند و حیات عمل اجتماع را مشروط می‌سازند. همیشه گذشته مصالح نیکویی را برای مطالعه زمان حال در اختیار محققان می‌گذارد و پیش‌بینی‌های احتمالی را محتمل می‌سازد. برای فهم جامعه و تاریخ ایران از مطالعه الگوهای رفتاری روابط اجتماعی هزاره قبل بی‌نیاز نیستیم. (رضا قلی 1373، 21)

در آخرین تحلیل‌ها مشخص شده است که توسعه یا عدم توسعه از خارج به یک کشور تحمیل نمی‌شود بلکه این خود جامعه است که توسعه یا عقب ماندگی را بر می‌گزیند. (هریسون و

زیرا در این روند باید متهورانه با تناقضات زیادی به عنوان واقعیت زندگی سیاسی مواجه شد و ضمن چالش با آنها، تضادها را به حداقل رسانید. از آنجایی که توسعه در کلیه اشکال و ابعادش با سیاست حفظ وضع موجود در تعارض می‌باشد، بنابراین می‌تواند گروه‌های طرفدار حفظ وضع موجود را در مقابل گروه‌هایی که از تغییر و دگرگونی شرایط موجود پشتیبانی و حمایت به عمل می‌آورند قرار دهد. (قوام 1362، 7)

در دهه‌های اخیر روند متفاوتی در تغییرات اجتماعی ایران به چشم می‌خورد، تغییراتی که عمدتاً ناشی از تحولات توده‌ای بوده‌اند و نه رهبری سازمان‌ها و تشکلهای سیاسی موافق یا مخالف حاکمیت. آشکارا می‌توان مشاهده کرد که مدیریت سیاسی از توان کافی در رویکرد جامع در راهبری و مدیریت این تحولات برخوردار نیست، تحولاتی که می‌توان آنها را به راحتی میان این تحولات اجتماعی و تحولات ساختاری در ردیف جنبش‌های اجتماعی نوین نامید. این تحولات ساختاری نه تنها ریشه تحولات اجتماعی نوین ایران می‌باشند، بلکه به نوبه خود نوعی از تعاملات جنبشی را به وجود آورده‌اند که بعضاً واجد ظرفیتهای منفی و تخریب کننده می‌باشند. (نگارنده و دیگران 1387، 237)

علیرغم اینکه اهمیت تاثیر عوامل فرهنگی بر توسعه در سه دهه اخیر در کانون توجهات جهانی قرار گرفته است اما به نظر می‌رسد این مهم مورد عنایت محققان داخلی قرار نگرفته است و پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه بصورت پراکنده و اندک می‌باشد. ضرورت علمی و کاربردی ایجاب می‌کند که به بازخوانی مولفه-

نیازمند رابطه نزدیک نخبگان و توده‌هاست. (قوام 1388، 96)

باز خوانی فرهنگ یکی از ضرورت‌های دوران ماست، نزدیک به یک صد و پنجاه سال است که جامعه ما، از یک سو درگیر با سنت و نو مانده است. و از سوی دیگر، به تقابل فرهنگ‌های خودی و غیر خودی گرفتار است، و دوران بحرانی گذار خود را می‌گذارند، پس ناگزیر است برخورد آگاهانه و سنجیده‌ای با این درگیری و گرفتاری، و علل و عوامل آن داشته باشد. یعنی باید به بازخوانی همه جانبه فرهنگ، در کلاف به هم پیچیده روابط فرهنگی جهانی، نقد سنت و معرفت تاریخی خود پردازد، چیستی خود را بشناسد، مبانی «هویت» یا «بی‌هویتی» و «موقیعت» خود را درک کند. (مختاری 1377، 7)

هر جامعه‌ای متناسب با فرهنگ خود، رفاه و سعادت را تعریف می‌کند، همت و توانایی مردم متناسب با ارزشهای حاکم بر جامعه «زندگی خوب» و «زندگی بد» رقم می‌خورد زیرا امری که برای حیات یک جامعه ضروری است، هم از جهت مفهوم و هم از جهت مصداق تابع فرهنگ جامعه است. (هریسون و هانتینگتون 1363، 12)

اهمیت و ضرورت تحقیق

برای آنکه نظام سیاسی بتواند نسبت به تقاضاهای رو به افزایش مردم پاسخگو باشد باید به طور جدی وارد این فراگرد شده و ضمن انجام اصلاحات و دگرگونی‌هایی در ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، ظرفیت و قابلیت‌های خود را برای ارائه داده‌های مناسب افزایش دهد.

گذر از این فرآیند (توسعه سیاسی)، بسیار دشوار، پر پیچ و خم و گاه نگران کننده است.

(3) رفتاری³، فرهنگ چیزی است مشترک میان انسانها، رفتار آموخته شده است، شیوه زندگی است.

(4) هنجاری⁴، فرهنگ به معنای آرمانها، ارزشها، یا قواعد زیستی است.

(5) کارکردی⁵، فرهنگ طریقی است که انسانها مسائل ناشی از تطبیق دادن خود با محیط و همچنین دشواریهای برآمده از همزیستی با یکدیگر را حل می‌کنند.

(6) روحی⁶، فرهنگ مجموعه‌ای است از اندیشه‌ها، یا عادات آموخته شده که انگیزه‌های ناگهانی را نهد می‌کند و انسانها را از حیوانات متمایز می‌سازد.

(7) ساختاری⁷، فرهنگ شامل اندیشه‌های الگوبندی شده و مرتبط با هم، نمادها یا رفتارهاست.

(8) نمادین⁸، فرهنگ مبتنی است بر معناهایی قراردادی که به عنصری مشترک در جامعه تبدیل می‌شود. (پهلوان 1368، 124)

توسعه

اصطلاح توسعه، به صورت فراگیر پس از جنگ دوم جهانی مطرح شده است. واژه توسعه در لغت به معنای خروج از «لفاف» است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزشهای مرتبط با آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. در عین حال از دید فرهنگ‌لغت، امروزه توسعه به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگتر شدن است. امروزه و در ادبیات علوم اجتماعی، توسعه کوششی است برای ایجاد تعادلی تحقق نیافته یا راه‌حلی است در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته

های فرهنگی موثر بر توسعه بصورت جدی مورد توجه قرار گیرد.

فرهنگ

هر فرهنگ از عناصری ترکیب یافته است که در طول تاریخ در کنار هم رشد و تکوین یافته‌اند. گاه به دلخواه و گاه به اجبار، در هر فرهنگ ارزشها و هنجارها و قواعد و قانونهایی وجود دارند که به سبب استمرار در طول تاریخ، اکنون جلوه‌ای طبیعی یافته‌اند. هر فرهنگ نیازمند عناصر درونی باثبات و پایداری است که آنها را عناصر ثبات دهنده درونی می‌نامند و در واقع داربست یا چارچوب هر فرهنگ به شمار می‌روند. نهادهایی چون قضاوت، آموزش، خانواده یا آیینهایی چون مراسم دینی، روزهای ملی، جشنها، آیینهای عزاداری، مراسم ازدواج و تدفین یا حتی پرچم، یا سخنرانیهای سیاسی و اجتماعی و هر جلوه و نمادی که فرهنگی را از فرهنگی دیگر متمایز کند، در این مقوله جا می‌گیرد. بر اثر حضور این عناصر متمایز کننده درونی، حالا اموری به صورت بدیهی تجلی می‌کنند که علی‌الاصول بدیهی نیستند از این رو می‌توان گفت هر فرهنگ سرشت و سرنوشتی یکه و ممتاز دارد که خاص همان فرهنگ است. (پهلوان 1368، 73) تعاریف فرهنگ از نظر آلفرد کروبهر و کلاید کلاکان این گونه طبقه‌بندی شده است:

(1) موضوعی¹، فرهنگ شامل همه چیزهایی است که در یک فهرست موضوعی یا فهرستی از مجموعه‌ای از مقولات ذکر می‌شود، مانند سازمان اجتماعی، مذهب یا اقتصاد.

(2) تاریخی²، فرهنگ یعنی میراث اجتماعی، یا سنت که به نسلهای آینده، منتقل می‌شود.

اداري و همچنين طرز تلقی‌ها و نظرهای مردم است. توسعه در بسياري از موارد حتي عادات و رسوم و عقايد مردم را نيز در برمي‌گيرد. از منظر محققان توسعه، در تعريف توسعه نکاتي را بايد در نظر داشت که مهم‌ترين آنها عبارتند از اينکه نخست، توسعه را مقوله ارزشي تلقی کنیم، دوم، آن را جرياني چند بعدي و پيچيده بدانيم و سوم اينکه به ارتباط و نزديکي آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشيم. همچنين برخي نيز معتقدند که توسعه را بايد برحسب پيشرفت به سوي اهداف رفاهي نظير کاهش فقر، بيکاري و نابرابري تعريف کرد. از همين رو و بر همين مبناست که گاهي توسعه به معنای کاهش فقر، بيکاري و نابرابري، صنعتي شدن بيشرتر، ارتباطات بهتر، ايجاد نظام اجتماعي مبتني بر عدالت و افزايش مشارکت مردم در امور سياسي جاري تعريف مي‌شود. (عزيزآبادي فراهاني 1369، 69-78)

توسعه سياسي

توسعه سياسي تحول مکانیکی خود به خودي نيست که پس از پيدایش زمينه‌هاي عيني لازم ضرورتاً پديد آيد. توسعه سياسي در واقع متضمن تحولي ذهني نيز هست که خود ممکن است بر آيند تحولات عيني باشد، و ليکن بدون حدوث آن توسعه سياسي ممکن نخواهد بود. اين عنصر ذهني در واقع عبارت است از تکوين اراده و خواست لازم براي متحقق ساختن نظام سياسي رقابتي و مشارکت آميز، اين خواست و اراده را مي‌توان به زباني انتزاعی‌تر به عنوان ايدئولوژي سياسي تعبير کرد. در اين خصوص نمی‌توان چندان ترديد کرد که

بين بخش‌هاي مختلف زندگي اجتماعي و انساني وجود دارد. به عنوان مثال، حتي در کشورهاي پيشرفته نيز پيشرفت فکري و اخلاقي انسان با پيشرفت‌هاي تکنولوژيک همساني ندارد و يا اينکه فرهنگ عامه با تکنیک‌هاي وسايل ارتباط جمعي هماهنگي ندارد. به طور کلي توسعه جرياني است که در خود، تجديد سازمان و سمت‌گيري متفاوت کل نظام اقتصادي - اجتماعي را به همراه دارد. توسعه علاوه بر اينکه بهبود ميزان توليد و درآمد را در بردارد، شامل دگرگوني‌هاي اساسي در ساخت‌هاي نهادي، اجتماعي - اداري و همچنين طرز تلقی‌ها و دیدگاه‌هاي عمومي مردم است. توسعه در بسياري از موارد حتي عادات و رسوم و عقايد مردم را نيز در برمي‌گيرد.

برخي از انديشمندان از ميان مجموع نظرات، «توسعه» را به معنای بازسازي جامعه براساس اندیشه‌ها و بصيرت‌هاي تازه تعبير مي‌نمایند. اين اندیشه‌ها و بصيرت‌هاي تازه در دوران مدرن شامل سه اندیشه علم‌باوري، انسان‌باوري و آينده‌باوري است. به همين منظور بايد براي نيل به توسعه، سه اقدام اساسي درك و هضم اندیشه‌هاي جديد، تشریح و تفضيل اين اندیشه‌ها و ايجاد نهادهاي جديد براي تحقق عملي اين اندیشه‌ها صورت پذيرد.

دادلي سيرز، توسعه را جرياني چند بعدي مي‌داند که تجديد سازمان و سمت‌گيري متفاوت کل نظام اقتصادي و اجتماعي را به همراه دارد. به عقیده وي، توسعه علاوه بر بهبود ميزان توليد و درآمد، شامل دگرگوني اساسي در ساخت‌هاي نهادي، اجتماعي،

لایه‌های تمدنی جامعه ایران

ایران گرچه دارای شکافهای محلی و منطقه‌ای، قومی و فرهنگی و نیز طبقاتی بوده و برخی از اینها بر پیدایش هویت ملی واحد تأثیر نامطلوب گذاشته‌اند، لیکن به نظر می‌رسد که از نظر توسعه سیاسی مهمترین شکافهای جامعه ایران شکافهای تمدنی یا فرهنگی باشند، تمدن و فرهنگ فعلی ایران از «روی هم سوار کردن» (یعنی ترکیب و در آمیخته و ممزوج نشدن) سه لایه تمدنی تشکیل شده است. تمدن و فرهنگ ایران قدیم که گهگاه نمایندگان هم در عرصه سیاست و جامعه داشته است، تمدن و فرهنگ اسلامی که دعاوی آن بر حسب مقتضیات زمانه گهگاه شدت و ضعف یافته است، و تمدن و فرهنگ غربی که یکی دو قرن است در حوزه‌های مختلف جامعه ایران تأثیرات شگرفت گذاشته تا حدی که واکنش تدافعی میراث تمدن و فرهنگ اسلامی را برانگیخته است. بویژه دو گرایش تمدنی یا فرهنگی اخیر در تاریخ معاصر ایران مهم‌اند و تا حدودی آشتی‌ناپذیر به نظر می‌رسند. شکافهای طبقاتی در ایران روی هم رفته از وجه ساختاری به وجه آگاهی انتقال نیافته‌اند و فرهنگها و ایدئولوژی‌های مشخص بر حول آنها تکوین نیافته است (هر چند ممکن است این وضعیت موقتی باشد). برعکس در ایران شکافهای تمدنی موجب احساس غربت و بیگانگی شدید می‌گردد، هر چند امکان «تحرک اجتماعی» افراد از گرایشی به گرایش دیگر ممکن بوده است. (بشیریه 1380، 27)

نگرشها و ایدئولوژی عامه مردم و یا گروه‌های حاکمه بر روی نوع نظام سیاسی تأثیر مستقیم باقی می‌گذارد. مسلماً اگر اکثریت مردم و یا گروه‌های حاکمه کشوری مخالف رقابت سیاسی باشند یعنی بدان عقیده نداشته باشند، استقرار نظام سیاسی رقابتی تقریباً ناممکن خواهد شد. (بشیریه 1382، 596)

توسعه سیاسی وقتی حاصل می‌شود که: اولاً: گروه‌ها و نیروهای اجتماعی گوناگون بتوانند به علایق و منافع خود از نظر سیاسی سازمان بدهند. ثانیاً: در درون ساختار سیاسی نهادهای گوناگونی توسعه یافته باشد و حکومت براساس پیچیدگی و گستردگی نهادهای سیاسی بتواند به تلفیق علایق و منافع گوناگون بپردازد. همچنین روشهای مسالمت‌آمیزی برای حل اختلافات و منازعات پدید آمده باشد و از جمله روشهایی برای دست به دست شدن قدرت سیاسی در بین گروهها و نیروهای گوناگون وجود داشته باشد. در نتیجه با گسترش نهادهای سیاست اساساً غیر شخصی و با ثبات گردد و امکان اعمال خشونت سیاسی در وجوه گوناگون آن کاهش یابد.

ثالثاً: در درون نهادهای سیاسی مستقر مجال مشارکت و رقابت سیاسی و مستمر و مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد. رابعاً: مجموعه ساختار و فرآیندهای بالا از استمرار و مشروعیت گسترده‌ای برخوردار بوده و به صورت قانونی (در قانون اساسی) نهادینه شده باشد. از میان ویژگیهای بالا تأکید مبحث حاضر بررسی مشارکت سیاسی به معنای وجود رقابت و منازعه مسالمت‌آمیز بین بخشهای گوناگون جامعه سیاسی برای به دست آوردن قدرت و اداره جامعه و تعریف مصالح

شیعه‌ها و سنی‌ها و بین فرقه‌های مختلف شیعه گرایش‌های مذهبی مختلفی وجود داشت. زبان‌های مختلف، به‌خصوص در بین فارس‌ها، ترک زبان‌ها، ترکمن‌ها، قاجارها و قشقایی‌ها وجود داشت. در بین مردم عشایر که به واحدهای جدا و مختلفی تقسیم شده بودند، پیوندهای ایلی مختلفی وجود داشت. اختلاف شیوه زندگی در بین ساکنان محله‌های مختلف شهر و دهقانانی که در دهکده‌های کوچک و غالباً دورافتاده خود جدا از یکدیگر زندگی می‌کردند و عشایری که هر سال ییلاق- قشلاق می‌کردند دیده می‌شد. (آبراهامیان 1387، 22-26)

قرار گرفتن ایران در موقعیت جغرافیایی استراتژیک بین‌المللی سبب شده است که این کشور در طول تاریخ، مورد تهاجم و تعارض اقوام مختلف قرار گیرد این هجوم‌ها که نشأت گرفته از وضعیت خاص جغرافیایی ایران است، به همراه وجود گردنکشان داخلی و شرایط خشک و کم حاصل اقلیمی، به شکل‌گیری بافت اجتماعی و طبقات خاص به علاوه فرهنگی تنیده شده از باورهای قضا و قدری انجامیده است. بافت اجتماعی ایران بر اثر قرن‌ها هجوم اقوام ایلاتی و عشایر داخلی و مهاجمان آسیایی دچار دگرگونی اساسی شد و مردم برای ادامه بقا و حیات، مجبور به قبول این شیوه زندگی شدند این سبک زندگی به خاطر ثابت بودن عوامل محیطی با پویایی فرهنگی سنخیتی نداشت.

زندگی دائماً در حال کوچ و دامداری ایلاتی و عشایر مانعی جدی بر سر راه کسب فرهنگ و آگاهی و معلومات این قشر به شمار می‌رفت و آنها را در حالت ابتدایی رکود و فقر

از میان جمله ویژگی‌هایی که از دل شرایط اقلیمی ایران برخاستند سه عامل به نظر می‌رسد بیش از همه در چگونگی شکل‌گیری تمدن در ایران نقش داشتند. این سه عنصر عبارتند از «پراکندگی اجتماعات» در ایران و پیدایش «نظام ایلی و چادر نشینی» و بالاخره «تمرکز قدرت» در دست حکومت. (زیبا کلام 1374، 80)

جغرافیای طبیعی زمین اساس جغرافیای انسانی است. نواحی ناهموار، سلسله کوه‌ها، صحراها، فواصل طولانی، زمین نابارور، کمبود باران و فقدان منابع بزرگ آب دست به دست هم دادند تا جمعیت در واحدهای کوچک و مجزا مثل دهکده‌های دور افتاده، شهرهای جدا از یکدیگر و طایفه‌های چادر نشین پراکنده باشند. شبکه‌های ارتباطی و تجاری محدود، این جدایی را تشدید می‌کرد.

چون منابع و اسنادی در دست نیست، روابط محله‌ها، فرقه‌های مذهبی، خاستگاه منطقه‌ای و شأن طبقاتی آنها برایمان روشن نیست. در اغلب مناطق رابطه مشخصی بین پیوندهای فرقه‌ای و ریشه‌ای روستایی وجود داشت، زیرا مهاجران یک روستا یا ایل مایل به سکونت در یک محله شهری بودند. اما ثروتمندان و متنفذان به پراکندگی گرایش داشتند و این امر باعث می‌شد که تضادهای طبقاتی بین غنی، فقیر و طبقه متوسط کمتر آشکار شود.

بنابراین ساختار اجتماعی ایران مجموعه‌ای در هم آمیخته و پیچیده است که هر جزء کوچک آن دارای شکل، بافت و رنگ متفاوتی است و اگر برای توصیف این جمعیت بتوان کلمه‌ای انتخاب کرد، همانا واژه «تنوع» است. بین مسلمانان و غیر مسلمانان،

آنها موجب شده است که فرد نسبت به کل اجتماع وابستگی ارگانیک پیدا کند. دست و چشم و گوش همه در خدمت «شخص» هستند، در حالی که هر يك كار جداگانه‌اي را متقبل شده‌اند. در این جامعه كار تخصصي است و تعویض عناصر آن ممکن نیست و در عین حال همه در خدمت حیات كالبد اصلي هستند. این مورد تمثيلي است که می‌تواند تا حدی تفاوتهاي بین این دو فرهنگ را روشن نماید. در همبستگی ارگانیک، روحیه اشتراك مساعي جمعی، زیاد و قابل ملاحظه است، اگر باید برای سرنگونی حاکمیتی شرکت کند، دلایل آن را می‌داند و نوع شرکت خود را نیز می‌شناسد. به منظور اصلاح و بهبود در آن شرکت می‌کند و نه به امید تجارت و تصرف مواضع افراد قدیم. همبستگی ارگانیک باور ندارد که بتواند حکومت را ساقط کند برای اینکه خودش در منابع ملی و چپاول آن با دست باز عمل کند، حکومت را ساقط می‌کند به دلیل اینکه وظایف تخصصی خود را خوب انجام نمی‌دهد و اینکه افراد لایقتر باید به جای آنها بنشینند. در فرهنگ همبستگی ارگانیک، منابع جامعه نیز در خور توجه است و فرد منافع خود را در منافع جامعه می‌بیند، در همبستگی مکانیکی منافع فرد بر منافع جامعه اولویت دارد و همین مورد برای متلاشی کردن جامعه کفایت می‌کند. در نوع همبستگی ارگانیک، جامعه نیاز به فداکاری دارد و برای رشد خود قربانی می‌طلبد، نوع همبستگی مکانیکی، افراد متوقع هستند که جامعه فدای آنها شود که البته نشدنی است. تفکیکی این چنین از دو الگو، نمونه‌ای عالی است که در بستر اجتماع به صورت خالص پیدا نمی‌شود، آمیزشی از این دو وجود دارد.

فرهنگی نگاه می‌داشت. (توحید فام 1381، 65)

سبک زندگی چادرنشینی مترادف است با عدم پیشرفت و تکامل اجتماعی. به دلیل ماهیت ساده و ابتدایی خود، نظام قبیلگی چندان نیازی به ساختارها، نهادهای پیچیده و پیشرفته اجتماعی ندارد. نیازهای آن اندک و محدود است و لذا احتیاجی به تشکیلات پیشرفته‌تر اجتماعی پیدا نمی‌کند این پدیده فی‌نفسه مهمترین عنصری است که بر سر راه توسعه اجتماعات ایلی قرار می‌گیرد. اما عامل دیگری هم به موازات آن مانع از پیشرفت جوامع قبیلگی می‌شود. این عامل عبارتست از فقدان ثبات سیاسی بلند مدت در حکومت‌های متکی بر قبایل. (زیبا کلام 1374، 69)

ساختار جامعه قبیلگی یا مکانیکی

فرهنگ قبیلگی، به تعبیری، مکانیکی است، یعنی افراد در کنار هم قرار می‌گیرند و پیوستگی ضروری با یکدیگر ندارند و هرکس کار خودش را می‌کند و حیات جمعی برای او ارزش و اهمیت نخستین را ندارد. در نتیجه، هر کسی به این فکر است که به اصطلاح گلیم خویش از آب به درکشد. نوع کارها به نحوی مستقل است که جز در موارد استثنایی به دیگری نیازی نیست. و اگر به چنین جوامعی ساختار جدید تحمیل شود، نوع رفتار افراد، همان رفتار قبیلگی است و در نتیجه، بشدت به ساختار اجتماعی زیان می‌رساند. جوامع عقلانی که از توسعه‌ای نسبی در همه سطوح برخوردارند و بافت قبیلگی را پشت سر گذاشته‌اند، به تعبیری دارای همبستگی ارگانیک هستند، و تقسیم کار تخصصی در

تغییرات انباشتی در بلندمدت، از جمله انباشت درازمدت دارایی، ثروت، سرمایه، نهادهای اجتماعی و خصوصی، و حتی نهادهای آموزشی بسیار دشوار شود. همه اینها در هر دوره کوتاهمدت به شکل عادی پیشرفت می‌کردند یا وجود داشتند ولی در دوره کوتاه مدت بعدی باید از نو پیریزی می‌شدند یا از اساس تغییر می‌کردند. (همایون کاتوزیان 1380، 33)

جامعه بلندمدت دقیقاً از آن رو که قانون و سنت حاکم بر آن و نهادهای مرتبط با آن به خاطر پیش‌بینی‌پذیر ساختن نسبی آینده، میزان معینی از امنیت را تضمین می‌کند امکان انباشت درازمدت را فراهم می‌سازد. در همین حال و به همان دلیل، انجام تغییرات بزرگ در کوتاهمدت در آن بسیار دشوار است. در جامعه بلندمدت، انقلاب رخدادی نادر و فوق‌العاده است ولی وقتی در جامعه یا در علم روی می‌دهد اثراتی بلندمدت و دیر پا به جا می‌گذارد. ایران جامعه‌ای کوتاه مدت بود. در حال حاضر هم چنین است. (همایون کاتوزیان 1380، 52)

ثبات جویی

نگاه معطوف به گذشته و نپذیرفتن تغییر و محافظه کاری شدید ایرانیان سبب شده است که آنان «سرکردن به سبک و وسایل کهنه شرقی» را بر هر گونه عنصر جدید و کارآمد و متحول ترجیح دهند و از سوی دیگر، به دلیل ماهیت استبداد زده جامعه ایرانی و بی‌مفهومی برنامه‌ریزی برای آینده ایرانی همیشه در فضایی از ابهام در روح خویش، «توکل، صبر و شکیبایی» را می‌پذیرد. از این رو همیشه به نوعی تقدیرگرایی

عناصر هر نوع که بیشتر باشد، جامعه را به سمت خود متمایل می‌کند. (رضا قلی 1373، 196)

جامعه کوتاه مدت

ایران جامعه‌ای است که در آن دگرگونی - حتی دگرگونی مهم و بنیادی - معمولاً پدیده‌ای کوتاه مدت و زودگذر است. و دلیل این امر دقیقاً به نبود چارچوب حقوقی پا برجا و تخطی ناپذیری باز می‌گردد که ضامن استمرار بلند مدت باشد. در طول هر دوره کوتاهی از زمان، طبقات اشراف، نظامی، اداری و ثروتمندی وجود داشتند ولی ترکیب این طبقات برخلاف اریستوکراسی‌های سنتی و حتی طبقات تاجرپیشه اروپا پس از یک یا دو نسل تغییر می‌کرد. در مورد ایران، دارایی و جایگاه اجتماعی عمر کوتاهی داشت دقیقاً از آن رو که حقوق اجتماعی ذاتی و غیرقابل نقض به شمار نمی‌رفت بلکه جزو امتیازات شخصی قلمداد می‌شد. موقعیت کسانی که از رتبه و مالی برخوردار بودند - مگر در موارد بسیار نادر - نتیجه میراث‌بری در طول دوره - ای بلندمدت از زمان (مثلاً طی دو یا چند نسل قبل از خودشان) نبود و خود آنان نیز انتظار نداشتند که ورثه‌شان به طور طبیعی و عادی از همان موقعیت برخوردار شوند...

فقدان استمرار بلندمدت، طبق تعریف، منجر به وقوع تغییرات چشمگیر از یک دوره کوتاه مدت به دوره کوتاه مدت بعدی شد به نحوی که تاریخ به صورت رشته‌ای از دوره‌های کوتاه مدت پیوند خورده به هم درآمد. بنابراین از این جهت، تغییرات فراوان‌تر - و معمولاً اساسی‌تر - و تحرک اجتماعی از طبقه‌ای به طبقه دیگر به مراتب شدیدتر از جوامع سنتی اروپا بود. اما باز بنا به تعریف، این شرایط سبب می‌شد

که خود را نسبت به وضع موجودمان راضی نگه داریم تا مبادا وضع از این که هست بدتر شود. سازگاری با ناامیدی چنان ما را در بند کرده است که انگار قدرت به تصور آوردن وضع بهتر را از دست داده ایم: پس، اصلاً نمی‌دانیم کار و کوشش به چه کارمان می‌آید. در این حال، همین می‌ماند که وضع موجود نامطلوب را با انتظار کشیدن آنچه می‌دانیم چیست تحمل کنیم. (قاضی مرادی 1386، 148)

پنهان کاری

ساختار اجتماعی و فرهنگی زندگی ایرانیان برنوعی ساختار بنیادی تقابلی میان درون و بیرون مبتنی است. بیرون برای ایرانی عرصه تضادها، تعارضها، ناامنی‌ها، فقدان اعتماد و اطمینان، و به نوعی، عرصه هرج و مرج غیر اخلاقی و پایمال شدن حقوق و در نهایت، نوعی تنازع بقای غیراخلاقی است. اما عرصه درون، عرصه اعتماد، اطمینان، آرامش، پیش‌بینی پذیری، فهم متقابل و استیفای حقوق و فضای اخلاقی و عموماً، سرشار از دگرخواهی و فداکاری برای دیگران است. به همین دلیل، عرصه خصوصی و عرصه حکومتی دو عرصه متقابل در زندگی ایرانی بود و عرصه عمومی حیات چندانی نداشته است. زندگی در چنین وضعی سبب می‌شود که در ایران، ظاهر آدمی حاکی از طبع متباینی است که در اوست. او در بیرون ناچار است که، بالاخص در روابط قدرت، به هیچ وجه درگیری مستقیمی پیدا نکند. از این رو به سمت حفظ ظاهر و ظاهرسازی گرایش فراوانی پیدا می‌کند. روحیه تملق و چاپلوسی همراه با ادب و احترامی که رفتار ایرانی همیشه با آن توأم است این ظاهرسازی را تقویت می‌کند. در

الهیاتی دچار می‌شود و بر این باور است که «آنچه مکتوب است رخ می‌دهد و تقدیر آدم‌هاست که آنها را به مناصب بلند یا به خصیض ذلت می‌رساند».

اغلب سفرنامه نویسان از این تقدیرگرایی ایرانیان و تحویل همه رخدادها به خواست خدا صحبت کرده‌اند و آن را زمینه‌ساز نوعی روحیه رضا و تسلیم در برابر امور پیش آمده و توجیه و تبیین آن در فرهنگ ایرانی دانسته‌اند. این تقدیرگرایی و روحیه فرهنگی تسلیم، رضا و توکل منفعلانه ایرانی مانع از بروز و ظهور و تداوم نیروهای پویا و فعال در حیات فرهنگی و اجتماعی ایرانیان است. (میرزائی و رحمانی 1387، 62)

در حوزه‌ی نظر، ما ایرانیان حق تعیین سرنوشت خویش را وا سپردیم و در بی‌امیدی ناگزیر به سازگاری با ناامیدی شدیم. در حوزه‌ی عمل نیز مستغرق فعالیت تلاش معاش ماندیم. فعالیت‌هایی که انسان را چنان در زمان حال ادغام می‌کند که اصلاً آینده‌ای برای خویش متصور نباشد. از این رو، فعالیت‌های معطوف به تلاش معاش، فعالیت‌هایی‌اند که با ناامیدی دنبال می‌شوند. این دو وجه اصلی سازگاری با ناامیدی، ما را به سر خم کردن در برابر وضع موجودمان راند. در این سازگاری با ناامیدی بود که کوشیدیم خود را نسبت به آنچه داریم یا به ما داده می‌شود راضی کنیم و آن را قسمت تقدیری خویش بدانیم. از جمله، به این دلیل قناعت‌طلبی در فرهنگ ایرانی اعتبار یافته که قناعت‌طلبی در اصل بروز سازگاری با ناامیدی است. در قناعت انسان نه رویایی برای دست یافتن دارد و نه در صورت داشتن آن، امیدی به تحقق‌اش. پس، همین می‌ماند که بکوشیم

و تسلیم طلبی اش نسبت به شرایط اجتماعی است. (قاضی مرادی 1380، 28)

برخلاف نظریه‌ای که فردیت یا اصالت فرد را به عنوان یکی از پایه‌های نیرومند توسعه و شکوفایی انسان قلمداد می‌کند و آن را اساس اراده شهروند اجتماعی در فرایند شکل‌گیری گروه‌های سیاسی می‌داند فرد گرایی سنتی ایرانی که به نوعی در فرهنگ تکروری تظاهر می‌کند، مانع عمده شکل‌گیری احزاب و گروه‌های متشکل سیاسی بوده است. البته علت آن را باید در فرهنگ سنتی جامعه ایران جستجو کرد. بدین معنی که افراد در سطوح مختلف اجتماعی ضمن حفظ الگوی فردگرایانه خود تنها در امور خاص دینی قائل به تشکلهای جمعی بوده‌اند و در این اجتماعات نیز به دلیل ترس سنتی از حکومت، هرگز مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح نمی‌شد. در حالی که فرد گرایی در سنت غرب دستاورد دیگری داشت. در جوامع غربی مشارکت سیاسی در قالب احزاب و گروه‌های ذی نفوذ صورت می‌گیرد که فرد آن را محلی مناسب برای تامین اهداف فردی خود تلقی می‌کند، در حالی که در ایران چنین باوری بوجود نیامده و درونی نشده است. این روحیه ریشه در بی اعتمادی نسبت به ساخت و سازهای پنهانی تشکلهای جمعی دارد و معلول یک هنجار و بینش سنتی در فرهنگ سیاسی - اجتماعی در ایران است، فرهنگی که به فرد آموخته، برای تامین منافعش باید به خود متکی باشد. با چنین طرز تلقی، فرد همواره ترجیح می‌دهد منافع فردی خود را در دوری‌گزینی هرچه بیشتر از مشارکت‌های گروهی و بعضاً حزبی تامین کند. (نگارنده و دیگران 1387، 126)

نتیجه، در ایران همه چیز در صورت ظاهر خلاصه می‌شود و آبرو اصلی‌ترین ابزار اعتماد به نفس است. (میرزائی و رحمانی 1387)

خودمداری

گرایش انسان به زندگی در محدوده‌ی رفع نیازها و تحقق منافع و مصالح شخصی و خصوصی بی‌واسطه‌ی آنی و فوری به عنوان تعریف خودمداری ارائه می‌شود. در این تعریف، نیازها، منافع و مصالح، شامل هر دو گروه مادی و معنوی می‌شود. شخصی و خصوصی بودنشان از یک سو معرف جدایی آنها از نیازها و منافع اجتماعی و عمومی است و از سوی دیگر تلاش و تقلا در حوزه‌ی فعالیت شخصی و خصوصی زندگی را می‌نمایاند. از این نقطه نظر در خودمداری، این حوزه‌ی زندگی فرد آن چنان گسترش می‌یابد که همه‌ی فعالیت زندگی او را در بر می‌گیرد. یا برعکس، در خودمداری هر فعالیت متعلق به حوزه‌ی شخصی و خصوصی زندگی در نظر گرفته می‌شود و یا به آن تحول می‌یابد. فوریت این نیازها و منافع و مصالح نیز معرف روزمره بودن آنهاست. استغراق در حوزه‌ی شخصی و استغراق زندگی را می‌توان همچون استغراق در زندگی روزمره یا در روزمرگی دانست. جامعه‌ی مدنی حوزه‌ی از زندگی اجتماعی است که به مثابه‌ی واسطه‌ی امکان تلفیق عقلانی و آگاهانه‌ی منافع و مصالح فردی با منافع و مصالح اجتماعی را در اختیار فرد گذاشته و از این طریق بی‌واسطه‌گی گروه نخست را رفع می‌کند. این بی‌واسطه‌گی را می‌توان به خود به خودی بودن نیازها، منافع و مصالح شخصی برای انسان خودمدار تعبیر کرد. امری که معرف انقیاد در قلمرو «ضرورت» و انفعال‌پذیری

طبیعی برای رفع شر و مهار امور اجتماعی؛

- (2) خرافه‌گرایی، که در واقع ادامه طبیعی همان ویژگی قبلی است و در فرهنگ سنتی معلول عامل بی‌سوادی و بینش غیر عقلانی می‌باشد؛
- (3) سنت نقلی به جای فرهنگ عقلی، که باز مربوط می‌شود به همان موارد بالا؛
- (4) فرهنگ قضا و قدری، که در تعارض مستقیم با خلاقیت و نو آوری و پاینده نگری در مفهوم امروزی آن برای پیشرفت و توسعه در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد؛
- (5) فقدان اجماع به نحوی که کار گروهی و کوشش برای تشریک مساعی و هم بستگی ارگانیک و انصراف از مقاصد فردی بخاطر مصلحت عمومی را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛
- (6) فقدان فردیت، به معنی به حساب نیامدن فرد به اعتبار-شان و منزلت انسان که مانع از شکوفایی و اعتلای او می‌گردد؛
- (7) فقدان رسمیت در فرآیند شکل-گیری نهادها و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و برقراری رابطه به جای ضابطه. (کاظمی 1380، 134)

مدل نظری پژوهش

مدل نظری این پژوهش برگرفته از نظریه سیستمی تالکت پارسونز (1979-1902) مبنی بر اینکه ساختار جامعه، نقش فرهنگ در حفظ این ساختار و روابط درونی الگومند فی‌مابین مولفه‌های گوناگون نظام اجتماعی، در کانون توجه قرار دارد، پارسونز آشکارا بر نقش حیاتی فرهنگ در سیستم اجتماعی تاکید دارد. (صالحی امیری 1386، 106) مفاهیم متعددی از سوی جامعه‌شناسان و سیاسیون برای توسعه نیافتگی

پیشینه فرهنگ‌سیاسی حاکم بر ایران

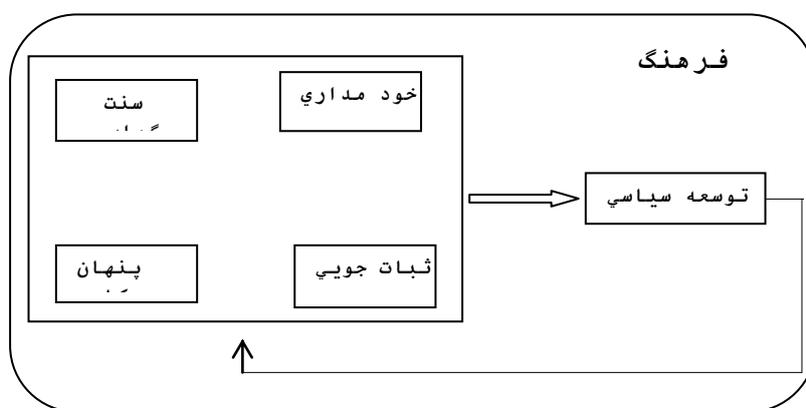
قابلیت‌های دیوانسالاری و تدابیر سیاسی نیز چون به نوعی، روابط انسانی و حکومتی را در برمی‌گیرد، متأثر از فرهنگ است. هم در سطح روابط تولید اقتصادی و هم در سطح رهبری کلان جامعه، این پدیده با تمام توان، خود نمایی می‌کند. ساختار سیاسی حکومت‌ها، نخبه‌گرایی یا کثرت‌گرایی، میل به استبداد فردی یا گرایش به دموکراسی، توده‌گرایی، و... همه تظاهراتی از فرهنگ سیاسی جامعه است. ابتکار، خلاقیت، قناعت، وقت شناسی، نوع دوستی، صداقت، کرامت و... از یک سو و تنبلی، تن‌پروری، رکود، بخل، کینه و حسد، بی‌قیدی، بی‌ایمانی، ریاکاری، دروغ‌گویی، بی‌تفاوتی و... از دیگر سو، همه از مظاهر فرهنگ یک ملت است. در واقع خصلت‌های یک قوم و ملت نتیجه غلبه یک دسته از خصلت‌ها بر دسته دیگر است.

... فرهنگ سیاسی بازتاب نظام سیاسی، فکری و عقیدتی و تاریخ زندگی افرادی که آن را به وجود آورده و از آن تغذیه می‌کنند، توصیف و منعکس می‌کند، و فلسفه سیاسی، ارزش‌ها و هنجارها و کنش‌های آن نظام را با معیارهای عقلی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. (کاظمی 1380، 43)

برخی پژوهشگران ویژگی‌های برجسته زیر را در واماندگی ایران در قرون معاصر موثر دانسته‌اند. البته لازم به تذکر است که همه این نظرات الزاما در شرایط کنونی قابل پشتیبانی نیستند. (1) تسلیم‌پذیری یا سلطه فرهنگ تسلیم به مقدرات و جبر روزگار و عدم تمیز بین قوانین طبیعی و اجتماعی و توسل به نیروهای ماورا

فرهنگی همان محیط می‌باشد لذا میزان تاثیر هر یک از مولفه‌های ذکر شده بر توسعه سیاسی به عنوان موانع فرهنگی مورد پژوهش و ارزیابی قرار خواهد گرفت زیرا مفاهیم یاد شده عامل بازدارنده در توسعه سیاسی فرض شده است. شایان ذکر است که متغیرهای موثر دیگری نیز وجود دارد که در تحقیق‌های آتی مد نظر قرار خواهد گرفت.

و یا عقبماندگی تاریخی کشور مطرح شده است که عموماً به ساختار حکومت، استبداد تاریخی، ساختار اجتماعی و از این قبیل امور اشاره شده و کمتر مفاهیم فرهنگی مورد عنایت و بررسی واقع شده است. از آنجائیکه میزان توسعه یا عدم توسعه یافتگی سیاسی افراد یک جامعه، خود در دایره و محدوده فرهنگ هر جامعه قرار دارد و متاثر از خصوصیات، باورها و بینش‌های



نمودار 1: مدل نظری پژوهش

چهارگانه فوق برخی فرضیه‌های فرعی برگرفته از آزمون جمعیت شناختی اسپیرمن مانند وجود رابطه معنادار بین توسعه سیاسی با متغیرهایی مانند (1) جنسیت؛ (2) درآمد اقتصادی؛ (3) وضعیت مسکن؛ (4) پایگاه اجتماعی؛ (5) قومیت؛ (6) محل تولد (شهر یا روستا) و (7) سن مورد بررسی قرارگیرد.

روش پژوهش

روش علمی در گستره امر پژوهش با توجه به هدفهای پژوهش، ماهیت موضوعات و امکانات و اجرای آن به انواع متعددی تقسیم می‌شود. پژوهش حاضر با توجه به هدف پژوهش کاربردی و از لحاظ اجرا از نوع پیمایشی می‌باشد،

جامعه و نمونه آماری

فرضه‌های پژوهش

با عنایت به اهمیت و تاثیر عوامل فرهنگی بر توسعه سیاسی، فرضیات زیر بر اساس این فرض که عوامل فرهنگی با توسعه سیاسی افراد رابطه معناداری دارد شکل گرفته است.

- 1) میان سنت گرایی و توسعه سیاسی رابطه معناداری وجود دارد؛
 - 2) میان ثبات جویی با توسعه سیاسی رابطه معناداری وجود دارد؛
 - 3) میان پنهان کاری و با توسعه سیاسی رابطه معناداری وجود دارد؛
 - 4) بین خودمداری ایرانیان با توسعه سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.
- در این پژوهش سعی شده است علاوه بر فرضیه‌های اصلی

است. با وجود این، از آنجا که محقق - پس از انجام بررسی‌های لازم - نتوانست به تحقیقی تجربی دست یابد که عیناً موضوع مورد نظر را مورد پژوهش قرار داده باشد، به ناچار از شاخص‌هایی عمدتاً ابداعی جهت سنجش متغیرهای پژوهش بهره گرفته است. گویه‌های انتخابی پس از انجام پیش‌آزمون (بانمونه 51 نفر)، اجرای آزمون «قابلیت اعتماد» یا «پایایی» (سنجش میزان سازگاری درونی میان‌گویه‌ها)، اجرای آزمون «تحلیل عامل» یا «روایی» (جهت مشخص شدن این مسأله که آیا گویه‌های انتخابی جهت ساختن شاخص مورد نظر در مجموع یک عامل را تشکیل می‌دهند یا چندین عامل را) و اطمینان یافتن از کارآیی آنها در سنجش متغیرها و تشکیل شاخص‌های پژوهش نهایتاً به عنوان ابزارهای سنجش متغیرهای پژوهش (متغیر وابسته و متغیرهای مستقل) به کار گرفته شدند.

روش تجزیه و تحلیل آماری

در این تحلیل، از آزمون تفاوت میانگین‌ها (F و T) و آزمون ضریب همبستگی پیرسون برای تایید یا رد فرضیه‌های پژوهش بهره‌برده و برای پردازش داده‌ها از نرم افزار تحلیل آماری (Spss) استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش حاصل از آزمون فرضیات

از مجموع چهار فرضیه اصلی ارائه شده در پژوهش پس از بررسی و انجام آزمون T و ضریب همبستگی پیرسون دو فرضیه مورد تایید و دو فرضیه نیز رد گردید. به عبارت دیگر فقط بین دو تا از متغیرهای مستقل و وابسته رابطه معنی داری وجود دارد. بنابراین نتایج حاصل از بررسی فرضیات بشرح ذیل می‌باشد.

در بخش تجربی، جامعه آماری این پژوهش را «دانشجویان سال دوم برنامه ریزی فرهنگی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران» تشکیل می‌دهند که جمعا 768 نفر هستند و حجم نمونه پس از اجرای پیش‌آزمون به تعداد 51 نفر و محاسبه آلفای کرونباخ از طریق فرمول معتبر و رایج کوکران به شرح ذیل 128 نفر تعیین گردید که به منظور جلوگیری از پایین بودن اعتبار، 220 پرسشنامه توزیع و 161 پرسشنامه جمع‌آوری گردید.

$$n = \frac{Nt^2 pq}{(N-1)d^2 + t^2 pq}$$

ابزار گردآوری اطلاعات

در بخش «نظری» تحقیق، اطلاعات مورد نیاز از اسناد مختلف شامل کتاب‌ها و نشریاتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مبحث فرهنگ، توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی را مورد بررسی و تبیین قرار داده‌اند گردآوری و فیش برداری شد. در این زمینه اسناد و برخی از منابعی که در مورد تاریخ اجتماعی ایران تألیف شده‌اند نیز مورد استفاده قرار گرفت. در بخش «تجربی» پژوهش نیز جهت آزمون تجربی فرضیه‌های پژوهش از روش میدانی استفاده شده است، و مهمترین ابزار آن «پرسشنامه محقق‌ساخته» در دو بخش جمعیت شناختی و نگرشی متناظر با ادبیات و پیشینه پژوهش بوده است.

روایی و پایایی پژوهش

در این پژوهش جهت ساختن شاخص‌هایی که تا حد امکان بتوانند متغیرهای پژوهش را بسنجند از مشاوره با برخی از اساتید صاحب‌نظر در حیطه‌های علمی فرهنگی، سیاسی، مدیریت و جامعه‌شناسی بهره گرفته شده

داری $P=0/53$ ، بیانگر عدم وجود رابطه بین دو متغیر مذکور می باشد. نتیجه چنین نشان می دهد که افزایش یا کاهش میزان سنت-گرایی افراد، تاثیری در میزان توسعه سیاسی جامعه آنان ندارد.

فرضیه 1: بین سنت‌گرایی و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از این فرضیه نشان می دهد که بین سنت‌گرایی و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه معنی داری وجود ندارد. ضریب بدست آمده برای این متغیر برابر $0/012$ با سطح معنی-

جدول 1: آزمون قابلیت اعتماد و تحلیل عامل گویه های پرسشنامه

متغیرها	پایایی (آلفا کرونباخ)	روایی (تحلیل عامل kmo)
توسعه سیاسی (11 گویه)	84%	82%
سنت گرایی (11 گویه)	78%	81%
ثبات جویی (11 گویه)	72%	84%
پنهان کاری (10 گویه)	79%	85%
خودمداری (10 گویه)	77%	87%

جدول 2: ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و توسعه سیاسی

همبستگی	فراوانی	میانگین	ضریب همبستگی	سطح معناداری
توسعه سیاسی	181	22/06	0/012	0/53
	181	24/5	0/004	0/45
	181	23/95	-0/245	0/001
	181	29/55	-0/222	0/003

میان آنها را کاهش یا افزایش نمی دهد.

فرضیه 3: بین میزان پنهان کاری و توسعه سیاسی رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از این فرضیه نشان می دهد که بین میزان پنهان کاری و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه معنی داری وجود دارد. ضریب بدست آمده برای این متغیر برابر $0/222$ با سطح معنی داری $P=0/003$ ، بیانگر رابطه منفی و غیر مستقیم بین دو متغیر مذکور می باشد. نتیجه چنین نشان می دهد که با

فرضیه 2: بین ثبات جویی و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از این فرضیه نشان می دهد که بین ثبات جویی و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه معنی داری وجود ندارد. ضریب بدست آمده برای این متغیر برابر $0/004$ با سطح معنی داری $P=0/45$ ، بیانگر عدم وجود رابطه بین دو متغیر مذکور می باشد. نتیجه چنین نشان می دهد که با افزایش یا کاهش در میزان اعتقاد به ثبات جویی افراد، میزان توسعه سیاسی در

محل تولد	شهر	32/4	3/77	%000
	روستا	27/4		

فرضیه فرعی 1: بین جنسیت افراد نمونه و توسعه سیاسی آنها رابطه وجود دارد. با توجه به آمارهای موجود، میانگین نمره مردان و زنان در این فرضیه با هم تفاوت آنچنانی ندارد به طوری که میانگین این نمره برای مردان و زنان به ترتیب 31/6 و 31/74 می‌باشد و این تفاوت جزئی بر اساس آزمون T و Sig=0/917 معنی‌دار نیست. به عبارتی می‌توان گفت که جنسیت با تمایل به توسعه سیاسی رابطه معنادار ندارد و فرضیه مذکور تایید نمی‌گردد.

فرضیه فرعی 2: بین وضعیت درآمد (دارای درآمد، بدون درآمد) افراد نمونه و توسعه سیاسی آنها رابطه وجود دارد. با توجه به آمارهای بیان شده، میانگین نمره افراد دارای درآمد و بدون درآمد در این فرضیه با هم تفاوت زیادی دارد به طوری که میانگین این نمره برای افراد بدون درآمد و دارای درآمد به ترتیب 33/71 و 30/95 می‌باشد و این تفاوت مشاهده شده بر اساس آزمون T و سطح معنی داری Sig=0/000 در سطح حداقل 99 درصد اطمینان معنی‌دار بوده و فرضیه مذکور قابل پذیرش است. به عبارتی دیگر افراد بدون درآمد اقتصادی از نظر سیاسی توسعه یافته ترند.

فرضیه فرعی 3: بین وضعیت مسکن افراد نمونه و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که تفاوت معناداری به لحاظ آماری وجود دارد. داده‌ها نشان می‌دهد که میانگین نمره توسعه سیاسی افرادی که

کاهش در میزان پنهان کاری افراد میزان توسعه سیاسی در میان آنها افزایش می‌یابد. با توجه به این آمارها می‌توان چنین استدلال کرد که فرضیه مذکور در سطح حداقل 99 درصد معنادار بوده و مورد تایید قرار می‌گیرد.

فرضیه 4: بین خودمداری و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از این فرضیه نشان می‌دهد که بین خودمداری و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه معنی‌داری وجود دارد. ضریب بدست آمده برای این متغیر برابر 0/245- با سطح معنی‌داری P=0/001، بیانگر رابطه منفی و غیر مستقیم بین دو متغیر مذکور می‌باشد. نتیجه چنین نشان می‌دهد که با کاهش در میزان خودمداری افراد میزان توسعه سیاسی در میان آنها افزایش می‌یابد. با توجه به این آمارها می‌توان چنین استدلال کرد که فرضیه مذکور در سطح حداقل 99 درصد معنادار بوده و مورد تایید قرار می‌گیرد. همچنین از مجموع هفت فرضیه فرعی ارائه شده در تحقیق، پس از انجام بررسی‌های پیش‌گفت، شش فرضیه مورد تایید و یک فرضیه نیز رد گردید.

جدول 4: آزمون تفاوت

میانگین‌ها

متغیرها	میانگین	مقدار T	سطح معناداری
جنسیت	زن	31/26	%104
	مرد	31/6	
وضعیت اقتصادی	دارای درآمد	30/95	0/000
	بدون درآمد	33/71	
وضعیت مسکن	ملکی	29/43	0/016
	استیجار	32/26	
پایگاه اجتماع	بالا	32/6	%002
	پایین	29	

آماري وجود دارد. اين داده‌ها نشان مي‌دهد که میانگین نمره توسعه سياسي افراي که در طبقات بالاي جامعه زندگي مي‌کنند برابر 32/6، و افراي که در طبقات پايين جامعه زندگي مي‌کنند برابر 29 مي‌باشد. نتايج نشان مي‌دهد که تفاوت مشاهده شده بين میانگين‌هاي در هر طبقه با هم متفاوت است و اين تفاوت مشاهده شده براساس آزمون T با مقدار 3/16 سطح معني‌داري 0/002 فرضيه مذکور را در سطح حداقل 95 درصد تايد مي‌کند. آنچه از نتايج به دست آمده بيانگر اين مطلب است که میانگين نمره توسعه سياسي دانشجويان طبقات پايين و محروم جامعه کمتر از طبقه بالا و مياني است و آنها کمتر تمايل به توسعه سياسي دارند.

در خانه‌هاي استيجاري زندگي مي‌کنند، برابر 32/26 و آنهاي که در خانه‌هاي ملکي زندگي مي‌کنند برابر 29/43 مي‌باشد. نتايج نشان مي‌دهد تفاوت نمره توسعه سياسي افراي در قرار گرفتن در وضعيت‌هاي متفاوت مسکن بر اساس آزمون T با مقدار 2/42، و سطح معني‌داري 0/016 فرضيه مذکور را در سطح حداقل 95 درصد تايد مي‌کند. نتايج بيانگر اين مطلب است که کسانی که در خانه‌هاي اجاره‌اي زندگي مي‌کنند بيشتر از افراي که در خانه‌هاي شخصي هستند گرايش به توسعه سياسي دارند.

فرضيه فرعي 4: بين پايگاه طبقاتي افراي نمونه و توسعه سياسي آنان رابطه وجود دارد. نتايج بدست آمده از بررسي‌هاي بعمل آمده نشان مي‌دهد که تفاوت معناداري به لحاظ

جدول 5: آزمون تفاوت میانگين نمره توسعه سياسي دانشجويان

برحسب قوميت

قوميت	فراوان ي	میانگيد ن	انحراف معيار	مقدار F	Sig.
فارسي	151	32/1	6/97	3/7	0/011
ترکي	18	26/77	5/52		
کردي	4	35/5	4/041		
عربي	4	32	2/30		

جدول شماره 6: ضريب همبستگي پيرسون بين سن و توسعه سياسي

همبستگي	فراوان ي	ضريب همبستگي	سطح معناداري
توسعه سياسي	سن	203-%	007-%

بين نمره توسعه سياسي گروه‌هاي مختلف قومي مشاهده مي‌شود. و اين تفاوت بر اساس آزمون F و سطح معني‌داري Sig=0/011 در سطح حداقل 95 درصد معني‌دار بوده و فرضيه مذکور قابل پذيرش است. به عبارتي ديگر قوميت افراي بر روي ميزان گرايش آنها به توسعه سياسي تاثير داشته است. جهت مقايسه جفت به جفت گروهها از آزمون توکي

فرضيه فرعي 5: بين قوميت افراي نمونه و توسعه سياسي آنها رابطه وجود دارد.

با توجه به آمارهاي بيان شده، میانگين نمره افراي در اين فرضيه با هم تفاوت معناداري دارند به طوري که میانگين اين نمره براي فارس ها برابر 32/1، براي عربها 32، براي ترکها برابر 26/77، و براي کردها برابر 35/5 مي‌باشد. براین اساس تفاوت معناداري

باشد که هر چه دانشجویان از لحاظ سنی بالاتر می‌روند محافظه کارتر می‌شوند. بر این اساس رابطه مذکور بین دو متغیر فوق در سطح حداقل 95 درصد معنادار است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

در این پژوهش با توجه به اهمیت تاثیر عوامل فرهنگی بر توسعه سیاسی افراد جامعه بعنوان پیش‌زمینه دستیابی به توسعه همه جانبه، توسعه - یافتگی سیاسی تعدادی از دانشجویان برنامه ریزی فرهنگی، علوم سیاسی و جامعه-شناسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران بعنوان نمونه‌ای از جامعه برنامه-ریزان فرهنگی و سیاسی آینده کشور مورد سنجش قرار گرفت. از چهار فرضیه اصلی مطرح شده در این پژوهش تاثیر دو فرضیه سنت‌گرایی و ثبات‌جویی دانشجویان بر توسعه سیاسی آنان تایید نگردید که این به معنای تغییرخواهی دانشجویان بدون تاثیر عوامل سنتی است. از سویی دیگر فرضیه‌های «وجود رابطه معنادار بین خودمداری و پنهانکاری دانشجویان با توسعه سیاسی» آنان مورد تایید قرار گرفت که این دو عامل بعنوان موانع اصلی توسعه سیاسی افراد می‌بایست مورد توجه برنامه‌ریزان کلان کشور قرار گیرد. همچنین از بین فرضیه‌های فرعی جمعیت‌شناختی، فرضیه «وجود رابطه معنادار بین جنسیت و توسعه سیاسی» افراد تایید نگردید که نشان از رشد سیاسی زنان تحصیلکرده می‌باشد. بدیهی است به دلیل کلان بودن سطح مطالعه حاضر راهکارهای ارائه شده نیز در سطح کلان بوده و اجرایی کردن هر کدام از آنها مستلزم مطالعه موردی و کاربردی‌تر است

استفاده شده است که بر اساس آن تفاوت در توسعه سیاسی ناشی از دو گروه زبانی فارس و ترک می‌باشد. به عبارت دیگر تفاوت در توسعه سیاسی بر حسب دو گروه (فارس و ترک) معنادار می‌باشد.

فرضیه فرعی 6: بین محل

تولد افراد نمونه و توسعه سیاسی آنها رابطه وجود دارد. با توجه به آمارهای بدست آمده، میانگین نمره افراد در این فرضیه با هم تفاوت معناداری دارند به طوری که میانگین این نمره برای کسانی که محل تولدشان شهر بوده برابر 32/43 و برای افرادی که محل تولدشان روستا بوده برابر 27/4 می‌باشد. این تفاوت قابل ملاحظه مشاهده شده بر اساس آزمون T و سطح معنی داری Sig=0/000 در سطح حداقل 99 درصد معنی‌دار بوده و لذا می‌توان این فرضیه را قبول کرد. به عبارتی دیگر محل تولد افراد با توسعه سیاسی در میان افراد ارتباط خاصی دارد.

فرضیه فرعی 7: بین سن

افراد و توسعه سیاسی رابطه وجود دارد.

نتایج بدست آمده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون مؤید این مطلب است که بین دو متغیر مربوطه رابطه معنادار، با شدت همبستگی در سطح متوسط وجود دارد ($r=-0/203$). با توجه به سطح معناداری به دست آمده که برابر 0/007 می‌باشد، می‌توان استدلال کرد که رابطه بین دو متغیر مذکور معنادار است. به عبارتی مطابق با نتایج به دست آمده می‌توان چنین عنوان کرد که به هر میزانی که سن افراد بیشتر شود، تأثیری معکوس در گرایش به توسعه سیاسی دانشجویان دارد. شاید این به این دلیل

- اتخاذ تدابیر لازم جهت افزایش ارتباطات بین مردم و میان مردم با ساختارهای رسمی.

راهکارهای تخفیف خودمداری

- اشاعه و اصلاح آموزه‌های تربیتی و آموزشی در آموزش عمومی و عالی در جهت نقدپذیری، انتقادگری و تحمل آرای یکدیگر از طریق بازآفرینی محتوا و روشهای تدریس، آزمون و تربیت؛

- پیش‌بینی و بازمهندسی و اصلاح نظام ترفیع و پاداش- دهی مبتنی بر ارزشگذاری کار و تلاش گروهی و جمعی در حوزه‌های اداری، اقتصادی، تحقیقاتی و...؛

- هرگونه برنامه‌ریزی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با رویکرد مشارکت‌جویانه همراه باشد، به عبارتی تعامل با جامعه هدف باشد؛

- برنامه‌ریزی فرهنگی در جهت تولید انگیزش اجتماعی جهت نقش‌پذیری انسان‌ها؛

- ضد ارزش تلقی شدن بی‌نظمی و ارزش تلقی شدن نظم‌پذیری اجتماعی و احترام به قانون؛

- تبلیغ مسئولیت اجتماعی در برابر دیگران به جای خود، خصوصاً با استفاده از آموزشهای رسمی؛

- اعمال روشهای تربیتی و آموزشی کارگروهی در آموزش عمومی و عالی.

منابع و ماخذ

- (1) آبراهامیان، یرواند. (1387). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه: ترابی فارسانی، سهیلا. تهران: پردیس دانش.
- (2) بشیریه، حسین. (1380). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- (3) بشیریه، حسین. (1382). عقل

راهکارهای تخفیف پنهانکاری

- هرگونه برنامه‌ریزی فرهنگی رویکردی به امنیت فرهنگی و اعتماد سازی در درون جامعه داشته باشد؛

- آزادسازی اطلاعات و رسانش آن از طریق ایجاد بانکهای اطلاعاتی و اتصال تمامی سازمانها و دستگاههای تولید کننده اطلاعات به شبکه فراگیر محلی- ملی و تمهید امکان عدم علایق و سلیق فردی و شخصی در تبادل اطلاعات؛

- اصلاح نگرش مردم از طریق اعتمادسازی و حاکمیت روحیه علمی و ترویج فرهنگ علم باوری و اندیشه ورزی در جامعه از طریق نهادهای آموزش عمومی، عالی و رسانه های جمعی؛

- تقویت و توسعه تشکلهای انجمن‌های صنفی، علمی، سیاسی، ادبی و هنری جهت تمرین آموزه‌های خردورزی جمعی، مشارکتهای گروهی، اعتماد افراد به یکدیگر و شکستن جو ترس، ناامنی و بی‌اعتمادی؛

- کمک به توسعه انجمنهای علمی، فرهنگی و... در بخشهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جهت تقویت وجود رقابت در کسب توفیقات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره و مزایده فرصتهای اقتصادی و اجتماعی بر پایه مزایتهای نسبی افراد در یک رقابت سالم و پویا؛

- مکانیزه سازی کلیه امور دولتی در جهت اعتمادسازی؛

- واسپاری امور به انجمن‌های محلی، نهادهای مردمی غیر- دولتی، گروههای اجتماعی، سیاسی و...؛

- ایجاد شرایط مناسب برای امنیت سرمایه گذاری و تضمین سود سرمایه از سوی دولتها

- تهران: نشر قومس.
 15) کاظمی، علی اصغر. (1382). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر. تهران: قومس.
 16) مختاری، محمد. (1377). تمرین مدارا. تهران: ویستار.
 17) میرزائی، حسین و رحمانی، جبار. (1387). فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، تهران، پائیز، شماره 13.
 18) نگارنده، جواد و رضایی، زهرا. زیر نظر صالحی-امیری، سیدرضا. (1387). مجموعه مقالات همایش چالش‌های اجتماعی ایران. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
 19) هریسون، لارنس و هانتینگتون، سامویل. (1383). فرهنگ. تهران: امیرکبیر.
 20) همایون کاتوزیان، محمد علی. طیب، علیرضا. (1380). تضاد دولت و ملت. تهران: نشر نی.

یادداشتها

- 1 Topical
 2 Historical
 3 Behavioral
 4 Normative
 5 Functional
 6 mental
 7 structural
 8 symbolic

- در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، تهران: نشر نگاه معاصر.
 4) پهلوان، چنگیز و دیگران. (1381). فرهنگی (مجموعه مقالات). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 5) توحیدفام، محمد. (1381). موانع توسعه فرهنگی در ایران. تهران: باز.
 6) رضاقلی، علی. (1373). جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش. تهران: نشر نی.
 7) زیباکلام، صادق. (1374). ما چگونه ما شدیم. تهران: روزنه.
 8) صالحی امیری، سید رضا. (1386). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. تهران: ققنوس.
 9) صالحی امیری، سیدرضا و کاوسی، اسماعیل. (1387). فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده استراتژیک.
 10) عزیزآبادی فراهانی، فاطمه. (1389). فرهنگی و رسانه ملی (طراحی مدل اندازه‌گیری تاثیر رسانه ملی در توسعه فرهنگی). تهران: دفتر گسترش تولید علم.
 11) قاضی مرادی، حسن (1380). در پیرامون خودمداری ایرانیان. تهران: نشر اختران.
 12) قاضی مرادی، حسن (1386). کار و فراغت ایرانیان. تهران: نشر اختران.
 13) قوام، عبدالعلی (1388). سیاست‌های مقایسه‌ای. تهران: نشر سمت.
 14) قوام، عبدالعلی. (1382). چالش‌های توسعه سیاسی.